

یکی از مسائل فاروی اسلام معاصر "مسئله حقوق غیر مسلمانان در جوامع اسلامی" است. مسئله از آن جا آغاز می شود که ذر شریعت اسلامی بین حقوق آدمیان از یک سو و دین و وضعیت سیاسی آنان در قبال مسلمانان از سوی دیگر نسبت مستقیم برقرار است، به این معنی که از زاویه اول یعنی دین، ما حاصل با سه گونه حقوق مواجه هستیم: حقوق مسلمانان، حقوق اهل کتاب (پیروان کتب اسمانی از قبیل تورات و انجیل) و حقوق کافران.

از زاویه دوم یعنی وضعیت سیاسی فرد غیرمسلمان در قبال مسلمان حاصل دو وضعیت قابل تصور است: یکی وضعیت مسالمت‌آمیز و رعایت احترام مقابل که غالباً به اعقاد قرارداد و معاهده‌ی انجامد و دیگری وضعیت مخاصمه و محاربه که به جنگ و نزاع مسلحانه منجر می شود.

دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد

بر این اساس عالم به سه بخش دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد تقسیم می شود. بخش اول شامل سرزمین‌هایی است که مسلمانان اکثریت افرادشان را تشکیل می دهند، یا تحت سیطره مسلمانان هستند. بخش دوم سرزمین‌هایی هستند که به مسلمانان اعلام جنگ کرده‌اند و بخش سوم سرزمین‌هایی که با مسلمانان معاهده امضا کرده‌اند و با مسلمانان مراودات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دارند.

بنابراین لزوماً همه ساکنان دارالاسلام را مسلمانان تشکیل نمی دهند، بلکه از صدر اسلام جمعی از یهودیان، مسیحیان و زرتشیان در کنار مسلمانان زندگی کرده‌اند. غیر مسلمانانی که در دارالاسلام زندگی می کنند، به این سه دین نیز منحصر نمی شوند، هر غیر مسلمانانی که طرف معاهده مسلمانان باشد، امکان زندگی در دارالاسلام را خواهد داشت، همچنان که زندگی در دارالعهد نیز منحصر به غیرمسلمانان نمی شود و چه بسا مسلمانانی که در این سرزمین‌ها زندگی می کنند. فرض زندگی مسلمانان در دارالحرب نیز اگرچه کمی دشوار است، ولی محال نیست. به هر حال در این تقسیم سه گانه جهان، با دو اقلیت غیرقابل حذف مواجه هستیم: اقلیت غیرمسلمان در دارالاسلام و اقلیت مسلمان در دارالعهد. در ادبیات اسلامی از این اقلیت غیرمسلمان با عنوانین شرعاً اهل ذمه، معاهد و مستأمن یاد می شود. اهل ذمه، اهل کتابی هستند که با حاکم مسلمانان قرارداد ذمه امضا کرده‌اند و در قبال پرداخت مالیات ویژه‌ای به نام "جزیه"، از امکان زندگی توأم با امنیت در میان مسلمانان برخوردار شده‌اند. معاهد، کافری است که با حاکم مسلمانان قراردادی امضا کرده و با او مطابق مفاد قرارداد رفتار می شود. مستأمن، غیرمسلمانی است که طی عقدی موقت غالباً کمتر از یک سال برای آشنازی با تعالیم اسلامی به سرزمین مسلمانان سفر کرده است.

اهل ذمه علیرغم برخورداری از حقوقی مانند حق حیات، امنیت، مالکیت، تجارت، سلوک مذهبی، تربیت دینی فرزندان، حفظ معابد و آزادی کامل در حریم خصوصی، از برخی حقوق نیز محروم هستند، از قبیل تبلیغ مذهبی در میان مسلمانان، ظاهر به امور مغایر شریعت اسلامی و احداث معابد جدید. غیر مسلمانانی که قرارداد ذمه را امضا نکرده‌اند، اما با پذیرش قراردادی دیگر معاهد محسوب می شوند، غالباً از حقوق کمتری برخوردارند، هرچند در مقایسه با کفار حربی از حقوق بیشتری بهره مندند.

درباره حقوق غیرمسلمانان ساکن در سرزمین‌های اسلامی بویژه اهل ذمه، از صدر اسلام تاکنون کتب و رسائل مستقلی نوشته شده است، به علاوه در کتب فقهی، ابواب مفصلی به احکام آن‌ها اختصاص یافته است که فهرست آن‌ها خود رساله مطولی خواهد شد. حقوقدان نیز تحت عنوان حقوق بین‌الملل اسلامی، مسئله حقوق غیرمسلمانان را در جامعه اسلامی مورد بحث تخصصی قرار داده‌اند و مورخان، شیوه سلوک مسلمانان با اقلیت‌های دینی را مطالعه کرده‌اند. کارنامه سلوک عملی مسلمانان با غیرمسلمانان ساکن در سرزمین‌های اسلامی در مقایسه با شیوه سلوک غیرمسلمانان در دیگر سرزمین‌ها، در مجموع کارنامه موفق و قابل دفاعی است. در این مقاله بر آن نیستم که رفتار گذشتگان را مرور کنم، زیرا معتقدم راه حل شریعت اسلامی درباره حقوق غیرمسلمانان تنها در ظرف زمانی خود موجه است.

طبقه‌بندی احکام شرعاً غیر مسلمانان

سؤالی که در پی پاسخگویی به آن هستم، این است که آیا احکام شرعاً غیر مسلمانان از قبیل احکام اهل ذمه، از احکام ثابت و دائمی شریعت است که در هر حال لازم الاجراء است یا این که از احکام مقید و مشروط شرعاً است که وجود عمل به آن‌ها متوقف بر تحقق شرایط آن است



حقوق غیر مسلمانان در اسلام معاصر*

محسن کدیور

و مهمترین شرط، در اختیار داشتن قدرت توسعه مسلمانان است؛ بنابراین آیا در شرایطی که مسلمانان، قدرت فائقه جهانی یا منطقه‌ای نیستند، این گونه احکام منتفی به انتقام شرعاً است یا این که اصولاً این گونه احکام از احکام متغیر و زمان‌مند شرعی محسوب می‌شوند که ظرف اعتبار آن‌ها به سرآمد و در زمرة احکام منسخ شریعت محسوب می‌شوند، به این معنی که به طور کلی تشریع آن‌ها متناسب با شرایط زمانی و مکانی خاصی بوده و با تغییر آن شرایط خاص این احکام نیز قابل تغییر است؟ اگر به لحاظ نظری هر کدام از این سه برداشت را پذیریم، باز هم تردیدی نیست که در شرایط فعلی عمل‌آهنگ این احکام قابل اجرا نیستند. حتی معتقدان به نظریه اول (احکام دائمی و ثابت شرعی) نیز چهاره‌ای جز رضایت دادن به تعطیل برخی از این احکام ندارند، هرچند آن‌ها را مطلقاً معتبر بدانند. زمینه‌ای که این مقاله در مقام تبیین و اثبات آن است، دیدگاه چهارمی است که ترکیبی از سه دیدگاه فوق الذکر به شمار می‌رود، به این معنا که احکام غیرمسلمانان در کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام (ص) و سیره مبشره که از آن به "شریعت اسلامی" تعبیر می‌شود، از یک سنج نیستند، بلکه بر سه قسم قابل تقسیم‌اند:

قسم اول: احکام ثابت و دائمی که می‌توان از آن‌ها با تغییر اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان یاد کرد؛
قسم دوم: احکام مقید و مشروط به اقتدار مسلمانان؛
قسم سوم: احکام متغیر و زمان‌مندی که ظرف اعتبار آن‌ها به سرآمد و منسخ محسوب می‌شوند.
فرق قسم دوم و سوم در آن است که قسم دوم در ظرف تحقق شرط قابل اجرا و معتبر است، حال آن که دوران اعتبار قسم سوم به پایان رسیده است.
به بیان دقیق تر احکام شرعی غیرمسلمانان در اسلام معاصر بر دو بخش است:

بخش اول: اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان که ثابت و دائمی است:
بخش دوم: احکام مشروط و متغیری که بر اساس آن اصول و مبانی ثابت طراحی می‌شوند و در زمرة سیاست‌های جامعه اسلامی به شمار می‌روند که متوقف بر رعایت مصالح عمومی و منافع ملی مسلمانان است و شکل ثابت و همیشگی ندارد. مهم، یافتن و استخراج آن اصول و مبانی ثابت است.

برخی مسلمانان پنداشته‌اند که تمامی احکام عصر نزول در زمرة احکام ثابت و فرازمانی شرعاً است. آنان از این نکته بدیهی غفلت

گرده‌اند که پیامبر (ص) علاوه بر وظیفه تبیین و ابلاغ احکام فرازمانی و فرامکانی و دائمی دین، مکلف به سامان و تدبیر مسائل عصر خود نیز بوده است و آنچه مرتبط با پخش دوم، از سوی اوی صادر شد، حکم متغیر و موقت است نه ثابت و دائمی. برخی مواقع پیامبر به تنها ای از عهده حل مشکل بر نمی‌آمده است و مسأله تنها با ابلاغی و حیانی قابل حل بوده است. بر این اساس برخی آیات قرآن، حاوی بعضی احکام متغیر و موقت هستند. به هر حال اکثر احکام غیر مسلمانان در متن روایات، از زمرة احکام مشروط و متغیر است و اصول و مبانی حقوق غیرمسلمانان علی‌الاگلب در قرآن کریم و گاهی در سنت پیامبر (ص) مورد تصریح قرار گرفته است.

اصول و مبانی حقوق غیر مسلمانان
اصل اول: کرامت ذاتی انسان؛
افراد مبیش در اسلام صرف نظر از نژاد، زنگ، جنس، حسب، دین و عقیده دارای کرامت ذاتی هستند. مستند این اصل اصل اصلی آیه "ولقد کرمنا بنی آدم" (۲۰/۱۷)، (به تحقیق ما فرزندان آدم را گرامی داشتمیم) است. بی‌شك این تکریب، منشاء حقوق واجب الرعایه است، حداقل حقوقی که رعایت آن برای تک تک آحاد آدمیان لازم است. بنابراین غیرمسلمانان همانند مسلمانان مشمول این اصل هستند.

اصل دوم: تکثر ادیان و اختلاف مردم در دین واقعیتی است که به مشیت خداوند رخ داده است. از دیدگاه اسلامی، انسان‌ها در انتخاب دین ازاد و مختارند و هیچ کس را نمی‌توان به زور و اجراء مسلمان کرد. اگر قرار بود، همه مردم مسلمان باشند، خداوند خود چنین می‌کرد، حال آن که چنین نکرده است و مصلحت و خیر را در تکثر ادیان و اختلاف مردم در امر دین یافته است. مستند این اصل مهم، آیات متعددی از قرآن کریم است، از آن جمله: "و قل الحق من ربکم فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر" (۲۹/۱۸)، و بگو سخن راست و درست از پروردگار شماست پس هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود) و نیز: "و لو شاء ربک لجعل الناس امه واحده ولا يزالون مختلفين" (۱۱۸/۱۱)، (و اگر پروردگار تو می‌خواست همه مردم را یک امت و یک دین کرده بود، ولی پیوسته در اختلاف و جدایی خواهند بود) و بالآخره: "و لو شاء ربک لامن من في الأرض كلهم جمیعاً أقات تکره الناس

مسلمانان موظفند با دیگران در صلح و آرامش رفتار کنند و مجاز نیستند
کسانی که علیه مسلمانان اقدام خصم‌مانه‌ای نکرده‌اند، وارد مخاصمه و کارزار شوند، بلکه موظفند با این گونه افراد دوستی کنند و نیکی ورزند و با انصاف عمل نمایند

مسلمان یا حکومت اسلامی حق دارد در مواجهه با غیرمسلمانان یا حکومت‌های غیراسلامی به گونه‌ای رفتار کند که طرف مقابل با اوی رفتار کرده است

نکرده‌اند، تصریح شده است، به عنوان نمونه: "یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود" (۱/۵)، (ای) مؤمنان، به عهدها و قراردادهایی که منعقد می‌کنید وفا نمایید)، "فَاتَّمُوا الْهِيمَعْهُدُمُ الْمَدْعُونَ اَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَقْيِنَ" (۴/۹)، (قرارداد مذمتهن ان الله يحب المتقين)، هم پیمانان خود را تا پایان مدتیش به اتمام بررسانید، خداوند پرهیزگاران را دوست دارد، "فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ اَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَقْيِنَ" (۷/۹)، (تا هنگامی که مشرکین هم پیمان شما بر بیمانشان استقامت می‌ورزند، شما نیز به خاطر آنان در پیمان پایداری کنید. خداوند افراد متّقی را دوست دارد).

مبتی بودن رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان بر قرارداد مرضی‌الطرفین، چه با اقلیت‌های دینی داخل سرزمین‌های اسلامی و چه با غیرمسلمانان خارج از مزهای سرزمین‌های اسلامی، اصلی عقلایی و سازگار با ضوابط معاصر حقوق بین‌الملل است. واضح است که هر دو طرف مصالح و منافع خود را در قرارداد لحاظ کنند و از این رو مفاد چنین قراردادی، در شرایط مختلف زمانی و مکانی یکسان نخواهد بود.

اصل ششم: مقابله به مثل با رعایت عدالت؛ یکی از اصول حاکم بر روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، اصل مقابله به مثل است؛ یعنی مسلمان یا حکومت اسلامی حق دارد در مواجهه با غیرمسلمان یا حکومت‌های غیراسلامی به گونه‌ای رفتار کند که طرف مقابل با وی رفتار کرده است. اصل مقابله به مثل، اصلی عقلایی و بازاراندۀ است. قرآن در مواضعی بر این اصل عقلایی صحه گذاشت، از جمله: "فَمِنْ اعْنَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْنَى عَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ اَنَّ اللَّهَ وَالْعَلَمُ اَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَقْيِنَ" (۱۹۴/۲)، (پس کسی که به ستم به شما دست دراز کرد (به همان میزان) به او دست دراز کنید و از خدا پروا کنید. خدا با پرواپیشگان است)، "وَ اَنْ عَاقِبَتْمَ فَعَاقِبُوْمَا" بمثل ما عاقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرين" (۱۲۶/۱۶)، (و اگر کسی به شما ستمی رسانید به همان میزان مقابله به مثل کنید و اگر شکیبایی کنید البته شکیبایی (از انتقام) بهتر است). اما قاعده مقابله به مثل در اسلام قاعده عدالت محدود و مقید شده است. مسلمانان موظفند در استفاده از قاعده مقابله به مثل در چهارچوب عدالت رفتار کنند و همواره قسط و عدالت و انصاف را رعایت نمایند: "وَ لَا يَجْرِمُنَّكُمْ شَنَّاثُ قَوْمٍ عَلَى الْأَعْدَالِ" تعذلوا اعدلوا هو اقرب للتقوى" (۸/۵)، (والبته نباید عدالت گروهی شما را بر آن دارد که از طریق

دیارکم و ظاهروا على اخراجكم ان توأوهم و من يتولهم فأولئك هم الطالعون" (۸-۹/۶۰)، (خداوند شما را از نیکی کردن و دادگری نمودن با کسانی که در دین با شما کارزار نکردند و شما را از خانمانتان بیرون نراندند باز نمی‌دارد، هماناً خداوند دادگری را دوست دارد. جز این نیست که خدا شما را از دوستی کردن با آنان که در دین با شما کارزار کردن و از خانمانتان بیرون راندند و بر بیرون گردتنان همیشتی نمودند، باز می‌دارد و هر که با آنان دوستی بدارد، پس اینانند ستمکاران).

بنابراین ضوابط مواجهه مسلمانان با غیر مسلمانان نیکی و انصاف و دوستی با غیرمسلمانان مساملت جو و قطع رابطه با غیرمسلمانان ظالم و متجاوز است. این دستور قرآن دقیقاً با ضوابط عقلایی همزیستی مساملت‌آمیز و رعایت احترام متقابل در حقوق بین‌الملل منطبق است.

اصل پنجم: مبتی بودن کلیه روابط مسلمانان با غیرمسلمانان بر مبنای قرارداد؛ روابط سرزمین‌های اسلامی با اقلیت‌های دینی باید بر اساس قرارداد مرضی‌الطرفین تنظیم شود، به همین دلیل در ادبیات دینی، "ذمه" قراردادی است که بین اهل کتاب و حاکم مسلمانان منعقد می‌شود به همین ترتیب با مسلمانان غیر اهل کتاب نیز قراردادی منعقد می‌شود که آن را "معاهده" نامند و به غیرمسلمان طرف قرارداد نیز "کافر معاهد" اطلاق می‌شود. در استیمان نیز بین غیرمسلمانان و مسلمانان عقد موقتی منعقد می‌شود که برای همه مسلمانان محترم است. هر سه عقد از جانب طرف مسلمان عقد، لازم و از طرف غیرمسلمان، جائز است؛ یعنی غیر مسلمان هر زمان که بخواهد، می‌تواند آن را فسخ کند. طرفین عقد تا زمانی ملزم به اجرای معاهده هستند که طرف مقابل به تعهدات خود عمل کند. اگر حکومت اسلامی در تأمین امنیت اهل ذمه ناموفق باشد، طرف غیر مسلمان حق دارد از پرداخت جزیه امتناع کند. واضح است که طرف غیرمسلمان در انعقاد یا عدم انعقاد این قرارداد و مفاد آن، آزادی کامل دارد. وفای به عهد یکی از ضروریات شریعت اسلامی است. در قرآن کریم در آیات متعددی بر وفای عقود و پیمان‌ها تأکید شده و به طور خاص بر وفای عهد و احترام قرارداد با غیرمسلمانان، مدامی که آن‌ها قرارداد را نقض

حتی یکونوا مؤمنین" (۹۹/۱۰)، (و اگر پروردگار تو می‌خواست هر آینه هر که در زمین است همگی شان یکسره ایمان می‌آوردن، پس آیا تو مردم را به نفعه و امنی طاری تامّن شوند؛ لازمه این اصل پذیرش حقوق پیروان دیگر ادیان است. اصل سوم: فرد مسلمان مکلف به محاسبه و بازخواست از دین دیگران نیست.

حساب و بازخواست و جزا در آخر صورت خواهند گرفت و داور آن‌ها خداوند است، نه انسان جایز الخططا. این پندراد که ما مجاذیم غیر مسلمانان را به واسطه دیشان مورد خطاب و عتاب قرار دهیم، جا پای خداوند نهادن و آخرت را به دنیا آوردن است. فرد مسلمان معتقد است در زمینه امر دین، داوری عادلانه در آخرت و از سوی خداوند محقق خواهد شد. این اصل مسلم قرآنی در آیات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است، از جمله: "وَ ان جادلوك فقل الله اعلم بما تعملون الله يحكم بينكم يوم القیامه فيما كنتم فيه مختلفون" (۶۴-۶۹/۲۲)، (و اگر با تو جدل و سیزه کنند، بگو خدا به آنچه می‌کنید دانتر است، خداوند در روز رستاخیز میان شما در آنچه اختلاف می‌کردید، داوری خواهد کرد). در موضع دیگری از قرآن، خداوند به بیامبرش یادآوری می‌کند که بر ایمان استقامت کن و بگو: "لنا اعمالنا و لكم اعمالکم لا حجه بیننا و بینکم الله يجمع بیننا و اليه المصير" (۱۵/۴۲)، (خداوند پروردگار ما و پروردگار شماست، ما را کارهای ما و شما را کارهای شماست. میان ما و شما هیچ سیزه‌ای نیست. خدا میان ما گردآرد هنگام رستاخیز و بازگشت همه به سوی اوست).

اصل چهارم: همزیستی مساملت‌آمیز و رعایت احترام متقابل؛ مسلمانان موظفند با دیگران در صلح و آرامش رفتار کنند و مجاز نیستند با کسانی که علیه مسلمانان اقدام خصم‌های نکرده‌اند، وارد مخاصمه و کارزار شوند، بلکه موظفند با این گونه افراد دوستی کنند و نیکی ورزند و با انصاف عمل نمایند. این اصل که سرلوحة سیاست خارجی سرزمین‌های اسلامی و اصل اولیه سلوک با غیر مسلمانان است، به صراحت در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است: "لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبروهם و تقسووا عليهم ان الله يحب المقسطين انما ينهاكم الله عن الذين قاتلوكم في الدين و اخر جوكم من

* مقاله قرائت شده در کنفرانس بین‌المللی:
Reframing Islam: Politics into Law,
11th September 2005, Irish Center for
Human Rights, National University of
Ireland, Galway, Ireland

احکام اجتماعی اسلام با شرایط سیاسی
آن زمان مرتبط است و نمی‌توان بدون
لحاظ کردن شرایط زمانی و مکانی،
چشم بسته آن‌ها را اجرا کرد

عدالت خارج شوید، عدالت ورزید که عدالت به تقوی نزدیک‌تر است). هر دو قاعده مقابله به مثل و عدالت، عقلایی و بروون دینی هستند و هر دو گروه مسلمان و غیرمسلمان یکسان در شمول آن قرار می‌گیرند.

حقوق غیرمسلمانان در شرایط متفاوت با توجه به اصول فوق، به نظر می‌رسد هیچ قالب از پیش تعیین شده‌ای برای همه زمان‌ها و مکان‌ها تجویز نشده است، مصالح مسلمانان نیز در شرایط مختلف زمانی و مکانی یکسان نیسته همچنان که منافع غیرمسلمانان هم به همین سان متغیر است. گاه مسلمانان قدرت را در اختیار دارند و گاه نه. چگونه می‌توان با نسخه واحدی این روابط را در هم پیچید؟ بنابراین مقرراتی از قبیل جزیه و کم و کیف آن و دیگر جزئیات قرارداد ذمہ در کتب فقهی، همگی احکام خاص زمان و مکان وضع این مقررات بوده است و هیچ دلیلی برای تسری آن‌ها به دیگر شرایط زمانی و مکانی در دست نیست. تمامی ابعاد قرارداد اعم از ذمہ و معاهده به دست حکومت منتخب مسلمانان است و حاکم منتخب بر اساس صلاحیت و مصالح و منافع جامعه خود، قرارداد ذمہ یا معاهده را منعقد می‌کند. این که جزیه گرفته شود یا نه، معبد جدیدی ساخته شود یا نه، اقلیت‌های دینی در خدمت زیر پرچم شرکت کنند یا نکنند و جز این‌ها، همگی از احکام متغیر هستند و دائمی و ابدی محسوب نمی‌شوند. به علاوه عامل دیگری نیز در کار است و آن شیوه سلوک با اقلیت‌های اسلامی در دیگر سرزمین‌هاست. حاکم اسلامی میزان حقوق و آزادی اقلیت‌های اسلامی در دیگر سرزمین‌ها را یکی از ملاک‌های شیوه سلوک با اقلیت‌های دینی در سرزمین‌خود می‌داند، البته این تنها یکی از ملاک‌های است، چرا که حتی اگر دیگران با مسلمانان با خشنوت و خارج از ضوابط انسانی رفتار کنند، اسلام به مسلمانان اجازه خروج از چهارچوب عدالت را نمی‌دهد.

تأمل در آنجه گذشته به خوبی نشان می‌دهد احکام اجتماعی اسلام با شرایط سیاسی آن زمان مرتبط است و نمی‌توان بدون لحاظ کردن شرایط زمانی و مکانی، چشم بسته آن‌ها را اجرا کرد. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن اصول و مبانی، اکثر احکام معاملات (غیر عبادات) در شریعت اسلامی بالحاظ شرایط زمانی و مکانی وضع شده‌اند و می‌توان در شرایط مختلف از انعطاف آن‌ها استفاده کرد. این انعطاف به اجتهاد اسلامی معاصر، پویایی لازم برای مواجهه با شرایط مختلف را اعطا می‌کند.